تعریفی برای شبه‌ موضوعیه

شاگرد: شبه‌ موضوعیه ندارد.

استاد: ببینید از حیث آن چه که می‌بینند شبه‌ موضوعیه ندارد، درست است. چون دارد با تلسکوپ می‌بینند. همه چیزهایش هم قطع است. قطع دارم که این هلال را با تلسکوپ می‌بینم و قطع دارم که با چشم عادی هم نمی‌بینم. اما خلاصه اینکه می‌بینم موضوع شهر مبارک شرعی را محقق کرد یا نکرد؟ این چیست؟

شاگرد: آن چیزی که شما فرمودید این بود که آن چیزی که از موضوع خارجی نشأت گرفته، شبه‌ موضوعیه می‌شود. در اینجا اگر توضیح بدهید که چطور از موضوع خارجی نشأت گرفته مطلب واضح می‌شود.

استاد: دیروز یک اشاره‌ای کردم که نوعاً برای شبه‌ موضوعیه دو تعریف می‌شود که معادل هم نیستند. بین آن‌ها عام و خاص من وجه می‌شود. ولی می‌گویند یکی از آن‌ها تعریف به رسم است که با محک زدن آثار می‌فهمید و یکی از آن‌ها تعریف به لُبّ است. ظاهراً این‌ها معادل نیستند. نمی‌دانم امروزه که پایان نامه زیاد نوشته می‌شود چند تا از آن‌ها راجع به انواع شبه‌ موضوعیه و حکمیه است. بحث خیلی خوبی است. الآن من یک سؤال می‌کنم.

شما می‌گویید این لیوان خمر است یا نه؟ این شبه‌ موضوعیه یا حکمیه است؟ موضوعیه است. شبه‌ موضوعیه کلی است یا جزئی؟

شاگرد: جزئی است.

استاد: خب حالا یک چیزی در دریا می‌بینید و می‌گویند که این از تیره خرچنگ‌ها است. وقتی به او نگاه می‌کنید شک می‌کنید که خرچنگ هست یا نیست، این شبه‌ موضوعیه است یا حکمیه؟

شاگرد: موضوعیه است.

استاد: اینکه کلی شد؟!

شاگرد۲: می‌تواند کلی هم باشد.

استاد: بسیار خب. می‌تواند کلی هم باشد. خب سؤال دیگر: وقتی فرمودند که غنا حرام است، آیا شک دارید که محض ترجیع صوت، غناء است؟ یا ترجیع صوتی که مطرب باشد؟ این شبه‌ حکمیه است یا موضوعیه؟

شاگرد: شبه‌ مفهومیه است که از اقسام حکمیه است.

استاد: خب حالا وقتی می‌گوید ماء متغیر به نجاست نجس است، شک می‌کنید که اگر تغیر غیرحسی بود، تغیر تقدیری بود، نجس شد یا نشد؟ این شبهه حکمیه است؟

شاگرد: شبهه مقصودیه است.

استاد: بله، مفهومیه و مقصودیه که جدا شده اینها مشخص می‌شود. ببینید اینها سؤالاتی است که وقتی شما شکها را مطرح می‌کنید مشخص می‌شود. حالا به تعریف کلی برگردیم. یک تعریف رایج داریم که خیلی آسان است. تعریف به رسم که نوعاً با علامت شناسایی می‌شود. می گوییم ببینید حل شبهه به دست چه کسی است. از اینکه ببینیم تعریف شبهه به دست چه کسی است، تعریف به رسم است. از حل شبهه می‌فهمید که موضوعیه است یا حکمیه است. همینی که چون آسانتر است من مرتب از آن استفاده می‌کنم. اگر باید سراغ متخصص بروید تا حل بشود، موضوعیه است. شما سراغ شارع نمی‌روید. سراغ امام صادق نمی‌روید، درب خانه ایشان را نمی‌زنید تا بپرسید که ای ابن رسول الله این مطلب چیست؟ این لیوان خمر است یا نه؟ بلکه سراغ بینه و جاهای دیگر می‌روید. اگر سراغ شارع نمی‌روید موضوعیه است. اگر سراغ شارع می‌روید موضوعیه است.

تعریف دیگر این است: شبهۀ نشأت من امر موضوعی؛ شبهه مفهومیه از امر موضوعی نشأت گرفته؟ مثلاً غنا ترجیع صوت است یا ترجیع مطرب؟ این از چه چیزی ناشی شده است؟ چه کسی باید آن را حل کند؟

شاگرد: شارع باید حل کند.

استاد: اگر شارع باید آن را حل کند، شبهه حکمیه می‌شود. اگر باید لغوی آن را برای ما حل کند شبهه موضوعیه می‌شود. نحوه دیگر از بیان این است: اگر شک ما در انشاء شارع و در حکم است، شبهه حکمیه می‌شود. اگر شک ما در ناحیه موضوع است –موضوع به‌معنای وسیع آن- شبهه موضوعیه می‌شود. اینطور تعریف‌هایی که می‌توانند در آن مسامحه باشد. با آن علائمی که گفتم بین آنها تساوی برقرار نیست.

بازبینی #1
ایجاد شده 25 مه 2026 14:54:43 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2026 14:55:30 توسط ... .